

روضه خلد

مجد خوافی

مقدمه، تصحیح و تحشیه

دکتر وحید سبزیان پور

دانشیار دانشگاه رازی

سارا حسینی

انتشارات یاردانش

s.yaredanesh@yahoo.com

سرشناسه: مجد خوافی، قرن ۸ ق.
 عنوان و نام پدید آور: روضه خلد / مجد خوافی؛ تصحیح و تحشیه
 وحید سبزیان پور، سارا حسنی.
 مشخصات نشر: تهران: یار دانش، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری: ۴۹۰ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۷۰۹-۸-۶-۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 داشتن کتابنامه: ص {۳۵۵} - ۳۷۷
 موضوع: نشر فارسی - قرن ۸ ق - شعر فارسی - قرن ۸ ق.
 شناسه افزوده: سبزیان پور، وحید، ۱۳۳۷-، مصحح
 شناسه افزوده: سارا، حسنی، ۱۳۶۷-، مصحح
 رده بندی کنگره: ۸۱۳۹۲/۵۶۷/۵ PIR
 رده بندی دیویی: ۸۲۲/۸۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۶۴۳۸۰

- عنوان:.....روضه خلد
- مؤلف:.....دکتر وحید سبزیان پور، سارا حسنی
- انتشارات:.....یار دانش
- نوبت چاپ:.....اول، ۱۳۹۲
- شابک:.....۹۷۸-۶۰۰-۹۳۷۰۹-۸-۶-۸
- شمارگان:.....۱۰۰
- قیمت:.....۱۸۰۰۰ تومان

آدرس: تهران، پاسداران، ساقدوش، بوستان نهم، پلاک ۳۷، زنگ یک غربی

تلفن: ۲۲۵۶۷۲۵۸ موبایل: ۰۹۳۹۴۳۵۱۲۳۳

فهرست مطالب

مقدمه	الف
مقدمه مولف	۱
آغاز کتاب	۵
باب اول: در صفات حکام	۱۳
باب دوم: در بیان علم	۳۹
باب سیم: در بیان شفقت	۵۱
باب چهارم: در عشق	۶۵
باب پنجم: در عهد و پیمان	۸۵
باب ششم: در بی وفایی دنیا	۹۷
باب هفتم: در کرامات اولیاء الله	۱۰۹
باب هشتم: در ادب نفس	۱۱۹
باب نهم: در بیان رفاقت و صحبت	۱۳۹
باب دهم: در ریاضت و احوال فقر	۱۵۱
باب یازدهم: در نکاح و احوال زنان	۱۶۳
باب دوازدهم: در حسد	۱۸۱
باب سیزدهم: در ظلم و فساد آن	۱۹۳
باب چهاردهم: در بخل و لئیمی	۲۰۹
باب پانزدهم: در نوادر کلام	۲۱۹

۲۳۱	باب شانزدهم: در احوال طوایف
۲۴۳	باب هفدهم: در احساس با اهل فضل
۲۵۱	باب هیجدهم: در بیان دین و موعظت
۲۶۷	پی‌نوشت
۳۸۹	فهرست‌ها
۳۹۱	فهرست آیات
۳۹۵	فهرست احادیث و اقوال
۳۹۷	فهرست اشعار عربی
۴۰۱	فهرست اشعار فارسی
۴۲۱	فهرست اعلام
۴۳۵	فهرست مکان‌ها
۴۳۹	فهرست کتاب‌ها
۴۴۵	فهرست منابع

مقدمه

کتاب روضه خلد دارای هجده باب، چهارصد و بیست حکایت و دو هزار و یکصد و چهل بیت شعر عربی و فارسی است. افزون بر حکایات، از حکمت، تمثیل، نکته، قصه، وعظ، خبر، فایده، و بیان نیز بهره دارد. هر یک از باب‌های هجده‌گانه با حدیثی از پیامبر اسلام (ص) آغاز می‌شود و پس از آیاتی متناسب با موضوع از سروده‌های خود شاعر، به شرح حکایاتی متناسب با عنوان باب می‌پردازد. آیات، احادیث، اخبار و ضرب‌المثل‌های عربی که زینت‌بخش کلام مجد خوافی شده‌اند، نشانه‌ی اشراف مجد خوافی بر زبان عربی و علوم قرآنی است.

روضه خلد از کتاب‌هایی است که مناسب مجلس‌گویان و اهل منبر است؛ زیرا در درون حکایات یا پس از آن‌ها به موعظه و اندرزگویی می‌پردازد و چون سخنوران از آیات و احادیث و اشعار فارسی و عربی، به وفور استفاده می‌کند. این روش از دیرباز در میان مولفان فارسی و به خصوص نویسندگان صوفیه رواج داشته است.

«مجد خوافی» پنجاه سال از عمرش را به یادگیری و آموزش گذارنده، (ص: ۶) و پیوسته کار او وعظ و تذکر بوده است، بنابراین به نظر می‌آید که وعظ‌گویی وی گاه منجر به اطناب در بیان برخی از حکایات او شده است. برای نمونه نگاه کنید به حکایات شماره (صص: ۹۷-۹۸، ۱۱۰-۱۱۱، و...)»

در این پژوهش هدف ما بررسی سرچشمه‌های حکایات و حکمت‌های این کتاب است.

پیشینه پژوهش

بر اساس اطلاعات نظام‌مند در هیچ‌یک از مقاله‌ها و پژوهش‌هایی که درباره‌ی مجد خوافی و روضه خلد نوشته شده، اشاره‌ای به مآخذ حکایات، مضامین حکمی، اشعار و روایات روضه خلد نشده است:

الف) کتاب‌ها

محمود فرخ در سال ۱۳۴۶ با بهره‌مندی از یک نسخه خطی شخصی، اقدام به چاپ این اثر در دانشگاه تهران کرده و مقدمه‌ای نوزده صفحه‌ای در زندگی‌نامه مصنف، و فهرستی هفت صفحه‌ای در اعلام اشخاص و جغرافیایی بدان افزوده است. (وفایی، ۱۳۸۹: سی و سه)

عباسعلی وفایی در سال ۱۳۸۹ اقدام به چاپ مجدد این اثر کرده است. وی در این تصحیح ۶ نسخه مختلف را با نسخه موجود در دانشگاه تهران مقایسه کرده است. و در مقدمه سی صفحه‌ای خود به معرفی مجد خوافی و روضه خلد پرداخته است و در پایان فهرست آیات، احادیث، اشعار عربی، اعلام اشخاص، مکان‌ها و فهرست واژگان دشوار را به کتاب روضه افزوده است. (وفایی، ۱۳۸۹: ۱-۶۵۴)

ب) پایان‌نامه

تنها پایان‌نامه‌ای که در مورد این کتاب نگاشته شده است «مقایسه روضه خلد و گلستان سعدی»، نگارش طاهره شعبانی‌فر در دانشگاه تربیت معلم سبزوار، در سال ۱۳۸۹ است. عنوان پایان‌نامه نشان می‌دهد که در زمینه سرچشمه‌های فکری مجد خوافی پژوهشی صورت نگرفته است.

ج) مقاله

پروین دخت مشهور، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی تأثیرپذیری مجد خوافی و گلستان سعدی»، باب نخست روضه خلد و گلستان را از لحاظ محتوا و بلاغت با یکدیگر سنجیده و مورد بررسی قرار داده است. (نک: مشهور، ۱۳۸۹: ۱۷۳-۱۸۷).

وی در مقاله‌ای دیگر با عنوان «مجد خوافی و کتاب روضه خلد» با نگاهی گذرا زندگی مجد خوافی و موضوعات مختلف درباره کتاب روضه خلد را مورد بررسی قرار داده است. (همان؛ ۱۳۸۹: ۱۷۲-۱۸۳)

هدف ما در این پژوهش

با بررسی‌ها و باریک بینی‌هایی که در این پژوهش صورت گرفته، مشخص گردید، مجد خوافی غالب حکایات خود را از منابع عربی و فارسی پیش از خود اقتباس کرده است. به همین سبب

جستجوی این تأثیر و تأثر در چارچوب ادبیات تطبیقی بر اساس مکتب فرانسه قرار می‌گیرد. زیرا محققان درباره تعریف و اهداف ادبیات تطبیقی گفته‌اند:

«ادبیات تطبیقی عبارت است از تحقیق در روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان. در ادبیات مقایسه‌ای آنچه مورد نظر محقق و نقاد است، نفس اثر ادبی نیست؛ بلکه تحقیق در کیفیت تجلی و انعکاسی است که اثر ادبی یک قوم در ادبیات قوم دیگر پیدا می‌کند؛ یا به عبارت دیگر ادبیات تطبیقی در پی آن است که معلوم کند کدام یک از آثار، تحت تأثیر و نفوذ اثر دیگری به وجود آمده است و حدود تأثیر هر اثر در آثار نویسندگان اقوام دیگر چیست.» (ستوده، ۱۳۸۳: ۳۵۹).

طه ندا که از بنیان‌گذاران ادبیات تطبیقی در شرق است، مطالعه در ادبیات تطبیقی را به معنای «توصیف فرآیند انتقال از یک ادبیات به ادبیات دیگر می‌داند.» (ندا، ۱۳۸۴: ۲۷) در این پژوهش بر اساس مکتب تطبیقی فرانسه تلاش کرده‌ایم منابع حکایات و روایات حکیمانه روضه خلد را از منابع عربی و فارسی قبل از مجد خوافی، مشخص نماییم؛ ضمناً در برخی موارد به منابع بعد از روضه خلد نیز اشاره کرده‌ایم.

زندگی‌نامه مجد خوافی

مولانا «مجد خوافی» از نویسندگان و شاعرانی است که مورخان و تذکره‌پردازان، کمتر بدان پرداخته و اطلاعات ناچیزی از او به دست داده‌اند. از تاریخ تولد، وفات و محل دفنش اطلاعی در دست نیست. «محمود فرخ در مقدمه روضه خلد با بهره‌گیری از متن روضه: «من قریب پنجاه سال در کسب معقول و منقول رنج برده‌ام...» نتیجه می‌گیرد که اگر این مطلب را در بهار ۷۳۳ هـ - که سال اتمام نگارش روضه است - نوشته باشد، چنانچه هفت یا هشت سال کودکی مجد را نیز بدان بیفزایم، احتمالاً تولدش بین سال‌های ۶۷۵ تا ۶۸۰ خواهد بود.» (نک: وفایی، ۱۳۸۹: یک) کتاب تاریخ و رجال شرق خراسان، وی را چنین معرفی می‌کند: «مولانا «مجد خوافی» از علما و عرفای قرن هشتم هجری است که کتاب روضه خلد را، در معارضه با گلستان سعدی نوشته و نیز کنزالحکمه از مصنفات اوست. ایشان دارای اشعاری بلیغ و طبعی لطیف و سخنانی شیرین است و

از فضیلتی عصر خود برتر و ممتاز بوده است. وی جواهر اللغه علامه را به نظم درآورده و...»
(زنگنه قاسم آبادی، ۱۳۷۰: ۵۴۴)

با توجه به سکوت تذکرها درباره زندگانی و مرگ مجد خوافی، تلاش ما بر این است که براساس متن روضه، گوشه‌هایی از زندگی و روزگار مجد خوافی را معرفی کنیم:

براساس حکایتی که در باب چهارم آمده است، مجد را جدی دانشمند و طیب بوده است (نک: وفایی، ۱۳۸۹: ۱۰۰): «جد مرا شمس خوری می‌گفتند. به تحصیل طب به خوارزم رفته بود پیش خواجه نجیب». (ص: ۸۱) و دیگر اینکه مجد خوافی را برادری بوده است که در زمان حیات وی از دنیا رفته است. (نک: وفایی، ۱۳۸۹: ۱۰۰) وی در جوانی در نیشابور برای اولین بار به منبر رفته است. (ص: ۵۴) مجد خوافی اهل سفر بوده است وی پس از کسب مقدمات دانش در نزد «فصیح الدین خوافی» آهنگ سفر می‌کند. (همان) وی مدت بیست سال را در سفر بوده است: «مدت بیست سال از وطن معروف و مسکن مألوف یعنی ولایت خواف، به نواحی و اطراف اتفاق سفر مشاق افتاد...» (ص: ۵) و در متن کتاب به بیش از بیست شهر که به آنها سفر کرده، اشاره می‌کند. وی در کرمان توقف بیشتری داشته است. او در این سفرها به موعظه، طبابت و قضاوت پرداخته و علاقمندان فراوانی نیز پیدا کرده است. مجد خوافی بطور رسمی و حرفه‌ای با منبر و موعظه مأنوس بوده و به تذکیر و وعظ مشغول. به ویژه که او خود در جای جای اثرش به واعظ بودن خویش به عنوان شغل اصلی و طریق امرار معاش اشاره می‌کند: «وقتی در شهر هرات در مدرسه فلکیه وعظ می‌گفتم...» (ص: ۱۵۷) و در مورد وعظ هر روزه‌اش در سیستان می‌نویسد: «چون به شهر سیستان افتادم و وعظ گفتم را ورد هر روزه نهاد...» (ص: ۵۶)

در حکایتی در باب دوم، نشانه تهیدستی مجد خوافی دیده می‌شود: «وقتی در شهر کرمان، در مدرسه ترکان وعظ می‌گفتم. شخصی برخاست و گفت: «عیسی - علیه السلام - در آسمان چهارم چه می‌خورد؟» گفتم: «زهی کریمان کرمان! غم آن می‌خورند که عیسی را که در زمین از آسمان مائده می‌آوردند، در آسمان چه می‌خورد و غم مجد خوافی ندارند که یک ماه است که ما را

وعظ می گوید معاش چون می گذراند! حاضران انکار کردند و بسیاری زر و جامه، ايثار کردند.» (ص: ۴۷) مجد خوافی در سفرهای خود زمانی نیز در کویر لوت سرگردان شده است. (ص: ۲۰۰)

مذهب مجد خوافی

وفایی (۱۳۸۹: شش و ۱۰۹) از یک برداشت قرآنی مجد خوافی و نیز از یک سخن کلامی او نتیجه گرفته است که وی پیرو اهل سنت و مذهب حنفی است.

این در حالی است که مجد خوافی حکایات بسیاری را به ائمه اختصاص داده است. وی در ضمن این حکایات، فضایی چون تواضع و فروتنی، (ص: ۱۸) عفو و بخشش (ص: ۲۲)، عدم دلبستگی به دنیا (ص: ۴۲) و... به امامان شیعه نسبت داده است.

وی در حکایتی از امام حسین (ع) با عنوان معصوم یاد می کند (نک: وفایی، ۱۳۸۹: شش): «آورده اند که امام معصوم، امیرالمومنین حسین - علیه السلام - شش ماه پیش خلافت نکرد...» (ص: ۲۴) همچنین از گریه یعقوب لیث برای امام حسن (ع) (ص: ۲۷) یاد می کند. مجد در چندین حکایت امام علی (ع) را امیرالمومنین خوانده است: «امیرالمومنین علی - علیه السلام - گفت:...» (ص: ۲) وی از ابوبکر و عمر نیز با احترام و تکریم یاد می کند، و در برخی موارد حکایاتی نقل می کند که نشانه نداشتن تعصب نسبت به آنهاست. برای نمونه در حکایاتی آورده است که روزی شخص فقیری نزد پیامبر می آید و از وی سوالی می کند، ابوبکر پیش از پیامبر (ص) پاسخ وی را می دهد و این امر موجب تعجب حضرت می شود: «... ابوبکر گفت: یا رسول الله! خطا گفتم؟ گفت: «هم خطا گفتمی و هم صواب!...» (ص: ۱۳۷)

در حکایتی دیگر، روزی شاعری پیامبر (ص) را مدح می کند، پیامبر (ص) در پاسخ مدح وی می - گوید: «اقطع لسانه» یعنی زبان وی را ببرید. «عمر» به سرعت کارد برمی کشد تا زبان شاعر را قطع کند اما علی (ع) بر می خیزد و جبه و دستاری به وی می دهد و می گوید: «مراد خواجه از زبان بریدن این بود.» پیغمبر - علیه السلام - او را تحسین کرد.» (ص: ۲۴۳)

با توجه به آشفتگی موجود در متن روضه، این احتمال می‌رود که مجد خوافی در اعتقادات مذهبی خود دچار تحول و دگرگونی شده باشد و یا اینکه این مطالب ضد و نقیض نشان از گرایش به تصوف یا نزدیکی و همسویی مذاهب اسلامی در قرن هشتم یعنی روزگار مجد خوافی باشد.

زهد و تصوف مجد خوافی

در کتاب روضه خلد داستان‌های بسیاری مربوط به تصوف و زهد وجود دارد. از هیجده باب این کتاب، یک باب به کرامات اهل تصوف، و دو باب به زهد و بی‌وفایی دنیا اختصاص دارد. در موضوع زهد به بحث بی‌وفایی دنیا، ریاضت، احوال زاهدان و متصوفان پرداخته شده است. روضه خلد نشان می‌دهد که «مجد» برمبانی طریقت، وقوفی کامل دارد؛ در چند حکایت از کرامات شیخ و صاحب‌دلان سخن رانده است. (ص: ۱۱۰) به کارگیری اصلاحات عرفانی نشان می‌دهد که او در وادی معرفت، سیاحتی داشته و به چله‌نشینی نیز پرداخته است (نک: وفایی، ۱۳۸۹: هشت). «شبی که هفتم خلوت بود، در واقعه چنان دیدم که...» (ص: ۱۵۹) از سخنان او برمی‌آید که از شیوخ زمانش بوده و لباس تصوف به تن داشته و در حلقه درویشان بوده، و همانند بسیاری از ادبای عصر خود به صوفی نمایان تاخته است (نک: وفایی، ۱۳۸۹: هشت) و معتقد است که در این راه «سوخته‌ای باید، آتش مودت در سینه افروخته، آب روی بر خاک ریخته و خاک حسرت بر فرق پیخته؛ نه طایفه‌ای صورت پرست که شیخی، به هزار منخ بر خود بسته‌اند و بر در دعوی خلق نشسته؛ ریش‌های دراز و خرقه‌های کوتاه و جامه‌های سپید و جامه‌های سیاه...» (ص: ۱۱۲) برخی از حکایات این باب نشان از شمول عنایات الهی و کرامات اولیاء الله بر مجد خوافی نشان دارند. (مشهور، ۱۳۹۰: مجد خوافی و...: ۱۷۷) برای نمونه، وی از بیماری سخت خود سخن می‌گوید که قامتش را «چون چنگک دوتا» کرده بوده، تا اینکه سرانجام بر سر خاک ابونصر ایراوه - یکی از مشایخ آن زمان - می‌رود، بسیار ناله می‌کند و قدری خاک بر خود می‌مالد و هنوز به خانه نرسیده صحت می‌یابد. (نک: ص: ۱۱۲)

هدف مجد خوافی از نگارش روضه خلد

«مجد خوافی» پس از سفر بیست ساله، با تمام اندوخته‌ها و یافته‌ها به خواف بازمی‌گردد: او سبب نگارش کتاب را اینگونه بیان کرده است: «ناگاه دوستی درآمد و عنانم بگرفت و از سر اخلاص نصیحت گفت که هر حرکتی را جہتی است و هر جہتی را منتهایی که بُعد بی‌نهایت موجود نیست و حرکت بی‌غایت محمود نه». همین دوست وی را سفارش می‌دهد که: «بنشین چندان که عجایب اسرار دیده‌ای و غرایب اسمار که شنیده‌ای منظوم و مثنوی، به فکر بکر ترتیب دهی و به شعار اشعار رونق و تقریب. جز گفته خود نگویی و به شعر دیگران استعانت نجویی... حاصل، کتابی تصنیف کن مشحون به ظرایف حکایات و لطایف روایات و بدایع اشعار و روائع اسمار و تشبیهات موافق و تمثیلات مطابق» (نک: وفایی، ۱۳۸۹: دوازده) او در آغاز، «شاعری را کار بی-حاصلان و افسانه گفتن را شیوهی جاهلان» (همان) تصور می‌کرده و عزم کناره‌گیری از خلق و گوشه‌نشینی داشته است؛ اما، گفتگوی «مجد خوافی» و دوست مشوقش، منجر به تسلیم وی می-شود. (همان: سیزده) او در اوّل خرداد ۷۳۳ هجری قمری کتاب را تمام کرده است. (همان)

استادان مجد خوافی

مجد خوافی از استادی به نام خوافی (ص: ۵۴) نام برده که او را با القاب علامه زمان، و فصیح الحق و الدین ستوده است. در چند موضع دیگر به استاد و یا استادان خود با القابی چون «استاد جهان، علامه زمان، عماد الاسلام رحمه...» (ص: ۴۶) «استاد بزرگوار، فصیح الحق و الدین طاب ثراه» (ص: ۴) «استاد بزرگوار فصیح الملة و الدین» (ص: ۵۳) اشاره کرده است. به درستی مشخص نیست که او از یک استاد یاد کرده است یا بیش از یکی.

تحصیلات

براساس متن روضه، پدر مجد در ابتدا فرزند خود را از تحصیل منع کرده است. اما با وساطت استادش «فصیح الدین خوافی» رضایت پدر حاصل می‌شود (نک: وفایی، ۱۳۸۹: بیست و دو): «در مبدأ تحصیل، پدر مرا از مدرسه منع می‌کرد... تا روزی استاد جهان، علامه زمان، فصیح الحق و الدین الخوافی - تَعَمَّدَهُ اللهُ بِغُفْرَانِهِ - فرمود که منعش مکن که استعداد دارد...» (ص: ۵۴)

کوشش وی برای کسب دانش، او را از وطن مالوف به سفرهای طولانی وامی‌دارد. براساس متن روضه، وی در جوانی در نیشابور تحصیل می‌کرده است. (ص: ۵۴) به استناد سخن خودش که در مقدمه کتاب می‌گوید: «من پنجاه سال در کسب معقول و منقول رنج برده‌ام...» معلوم می‌گردد که سخت به علم و دانش عشق می‌ورزیده است. بر اساس متن روضه، وی از بسیاری از علوم زمان خود آگاهی داشته است. از جمله آشنایی مجد خوافی با ریاضیات (نک: وفایی، ۱۳۸۹: بیست و چهار)، موسیقی (همان) و فلسفه (همان: بیست و سه).

به علاوه از سخنان وی چنین برداشت می‌شود که با علم پزشکی و نجوم آشنایی داشته است. شواهدی از آشنایی مجد خوافی با علم پزشکی:

«در کتاب طب آورده‌اند که به جهت حفظ صحت باید که دو روز سه بار طعام خورند؛ روز اول بامداد و نماز شام، و روز دوم نماز پیشین، هم بر این قیاس و ترتیب می‌باشد تا مزاج صحیح بماند...» (ص: ۱۶۱)

از حکایتی (ص: ۵۶) از روضه فهمیده می‌شود که حرفه طبابت را در کنار وعظ و منبر نیز داشته است.

نمونه‌ای از سخنان او در علم نجوم:

خریشته محیط وی از روی ارتفاع
گویی محدب فلک مشتری است کان

دانی که با چه بُعد همی آرد التباس
کرده است تا مقعر چرخ زحل مساس

(ص: ۱۵)

«شمس چون در مقابله قمر افتاد، آیت کسوف برخواند...» (ص: ۸۱)

در روضه خلد مطالبی از تورات (ص: ۱۵۵) نقل شده است که نشانه‌ی آشنایی مجد خوافی با این کتاب است، همچنین بعید نمی‌نماید که با زبان‌های هندی به سبب همنشینی و گفتگو با برخی از بزرگان هند آشنایی داشته باشد. (نک: ص: ۱۱۰)

آشنایی مجد خوافی با زبان و فرهنگ عربی

در روضه خلد با شواهدی مواجه شدیم که آشنایی و تسلط مجد خوافی را بر زبان عربی نشان می‌-

دهد:

الف) عربی گویی مجدخوافی

در متن روضه، حکایتی نقل شده که دلالت بر گفتگوی مجدخوافی با عرب زبانان می کند:

عربی بر کنار دجله دعوی کرد که صد من بار بدان طرف برد، گفتم: «إِذَا بِعَشْرَةٍ مِّنَّا، ثُمَّ بِمَائِهِ» نشود و شروع نمود، بار نبرد اما در زیر بار بمرد... (ص: ۵۶)

ب) تسلط بر صرف و نحو عربی

گفتگوی زیر نشانه آشنایی او با علم نحو است:

و چون آن حکایت بگفتم، خواجه امام کتاب به من داد. بگشادم، سوره «وَالنَّجْم» برآمد. گفتم: «عامل در «إِذَا» چیست؟» گفت: ««وَاو» قسم.» گفتم: «جَر کننده چون نصب کند؟» گفت: «چرا نشاید که به نیابت فعل نصب کند و به خود جر و از اینجا ضرری لازم نیاید.» گفتم: «یک حرف را دو عمل در مایه ای خوانده ای یا در جمل؟...» (ص: ۵۸)

ج) اقامت خوافی در سرزمین های عربی

براساس متن کتاب قرآینی دال بر سفر مجدخوافی به مناطق عرب نشین و حشر و نشر او با عرب ها، وجود دارد زیرا وی به مناطقی چون حجاز (ص: ۱۴۷)؛ دجله (ص: ۵۶)؛ عراق (ص: ۱۴۷) ... سفر کرده است. به شواهد زیر توجه کنید:

«در قبایل عرب بودم، صفت تنزهات عجم می کردم...» (ص: ۲۲۱)

«روزی مرا با یکی از ائمه عراق در ترجیح میان عقل و علم بحثی رفت...» (ص: ۶۲)

«وقتی از عراق به فارس می رفتیم با جمعی...» (ص: ۲۰۱)

خصایص نثر روضه خلد

مجدخوافی با تسلطی که به زبان عربی داشته و بهره ای که از آثار عربی یافته است، نیکو توانسته که شگرد موسیقایی کردن نثر را به کار برد. ترصیع و سجع در صورت های سه گانه آن در کلام مجدخوافی فراوان دیده می شود: (وفایی، ۱۳۸۹: نوزده)

«گفتی رشاشه گلاب بود بر صفحه گلنار یا رشحه سحاب بر صحیفه لاله زار.» (ص: ۳۴-۳۵)

واژگان روضه خلد

نویسنده روضه خلد زبانی غنی دارد، وی در عین استفاده از واژه‌های فارسی، از واژه‌های عربی و مغولی نیز استفاده کرده است. بر این اساس واژه‌های روضه خلد بر سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) واژگان فارسی

مجد خوافی از واژگان سلیس فارسی بهره فراوان برده و روضه خلد را با ترکیبات وصفی و اضافی نو، مزین کرده است. از جمله: عفاریت بادیسیر آتش بار، غاشیه طوع، شیر گرم نفس آذر، پیری سپید موی سیه گلیم و... همچنین وی در توصیف امور مختلف از تتابع اضافات سود جسته است: تن این مشتی خاکسار بادیم، بدرقه سپاه آه مظلوم و...

در روضه خلد لغات و افعالی مشاهده می‌شود که امروزه کاربرد ندارند. از جمله: ایاس (= نیمه شب، شب‌نیم) (معین، ۱۳۶۴: ۵۱۵/۱)؛ فوت (= پارچه‌ای که بالای خوان می‌اندازند) (همان: ۲/۲۵۸۵)؛ سفت (= دوش، کتف) (همان: ۲/۱۸۸۷)؛ خیو (= آب دهان) (همان، ۱/۱۴۲۷)؛ ادرارنامه، آتش در زدن، سیاست کردن و...

ب) واژگان عربی

علاوه بر بسامد بالای آیات و احادیث در، لغات عربی در این کتاب، نمود چشمگیری دارد به گونه‌ای که رنگ و بوی عربی در نثر او به مشام می‌رسد. از جمله: قصب السبق، مآت و الوف، اقران، مطعوم، استضافت کردن، و...

ج) واژگان مغولی

وجود واژگان مغولی نیز در این کتاب دیده می‌شود از جمله: «قبجور»، «تغار»، «قلان»، «تمغاجی»، «اختجی» که نشان دهنده آشنایی مصنف با این لغات است، و همچنین بر تداول این واژه‌ها در زبان فارسی آن روزگار دلالت می‌کند. برای نمونه به شواهد زیر دقت کنید:

«اول کسی که بنیاد قبجور و قلان نهاد...» (ص: ۲۰۴) در این نمونه قبجور و قلان به ترتیب به معنای مالیات متعلق به مویشی و حیوانات، مربوط به ایلخانان مغول است. (معین، ۱۳۶۴: ۲/۲۶۳۳ و نیز همان: ۲/۲۷۰۵)

«چه جای آن که بطرفی تبار آهک و گل...» (ص: ۱۵۵) تبار به معنای واحدی برابر با ۱۰ کیلو (طبق فرمان غازان خان مغول) (معین، ۱۳۶۴: ۱۱۰۵/۱) نمونه‌ی دیگر:

«بامداد که اختجی نور، پلاس شب دیجور از توسن گردون بگشاد...» (ص: ۵۰) اختجی به معنای میرآخور است. (معین، ۱۳۶۴: ۱۶۴/۱)

نظم در روضه خلد

با اطمینان می‌توان ادعا کرد، حکایتی نیست که مجد آن را به اشعار مختلف نیاراسته باشد. گاه چنان به نظم می‌گراید که تمام حکایت را در قالب نظم بیان می‌کند. این اشعار فارسی، عربی و گاه ملمع است. قالب غالب ابیات مجد «قطعه» و معمولاً قطعه‌های دوبیتی است. به مقتضای سخن از قالب مثنوی هم بهره گرفته است، مثلاً مجد خوافی در حکایت زیر از قالب مثنوی استفاده کرده است (نک: مشهور، ۱۳۸۹: بررسی تطبیقی...: ۱۷۶).

آن شنیدستی که مردی دادخواه گفت روزی با وزیر پادشاه
کای وزیر افتاده کاری مشکلم بگشای اسن قفل دشوار از دلم

... (ص: ۱۸)

نکته بدیع و قابل توجهی که در قطعه‌های او دیده می‌شود این است که برخلاف تعریف متداول قطعه و کاربرد رایج آن، این قالب شعری را در بیان مضامین عاشقانه و عارفانه به خدمت گرفته است. (نک: مشهور، ۱۳۹۰: مجد خوافی و...: ۱۷۸-۱۷۹) به ذکر نمونه‌ای اشاره می‌کنیم:

چون شمع خاوری ز در حجره نور داد فراش گویا و فروکش چراغ را
از عارضش چو خلوت ما نوبهار شد مگشای بعد از این در بستان و باغ را

(ص: ۲۶)

از دیگر ویژگی اشعارش آوردن غزل‌های کوتاهی است که معمولاً از دو بیت تجاوز نمی‌کند: هر کسی را طلب صحبت یاری دگر است هر کسی را هوس وصل نگاری دگر است

تا سر یار نیارم به کناری به مراد تو مپندار که ما را سر یاری دگر است
(ص: ۲۷)

وی در اشعارش بیشتر از بحرهای رمل، خفیف، هزج، مقارب، و سریع استفاده کرده است. مجد
خوافی متناسب با نوع مطلب، از اوزان و بحور عروضی استفاده می‌کند. مثلاً در حکایتی از باب
اول، هنگامی که تجهیزات لشکر یعقوب لیث صفاری را وصف می‌کند، فردوسی وار و با لحنی
کاملاً حماسی، در بحر مقارب، سخن می‌راند (نک: مشهور، ۱۳۸۹؛ بررسی تطبیقی...: ۱۷۷):

ز بس جوشن و خود و برگستان نمودی چو کوهی ز آهن روان
به هر سو که راندی سپاهی چنین بجنبیدی از مرکز خود زمین
غباری که رفتی سری آسمان سپهری شدی آفتابش سنان

(ص: ۲۷)

هنر دیگر مجد خوافی در بیان اشعار و ابیات بدین گونه است که او در اکثر حکایات، مضمون
کلی هر یک از آنها را در پایان همان حکایت در غالب قطعه‌های دو بیتی بیان کرده است. برای
نمونه به حکایات (صص: ۲۳۴؛ ۲۳۵؛ و...) مراجعه شود.

مجد خوافی خود را موظف دانسته که در روضه خلد از اشعار دیگران استفاده نکند: «اگر چه ملتزم
آنم که شعر غیر خود درج نکنم، اما بدین دو سه بیت عذر خواهم که از طریق بلاغت آورده شد.» (ص:
۲۲۱)

و دیگر هنر وی معادل‌یابی و فارسی‌سرایی اشعار عربی است. در حکایتی در باب هفدهم چنین
آمده است: «درویشی را قرض بسیار برآمد. او را به معن زایده نشان دادند. ملک در باغی بود به
جشن مشغول، بیتی به تازی بر چوب پاره‌ای نوشت و در آب افکند:

ای جود معن حاجت من پیش معن بر جز تو نزد معن ندارم پیمبری

(ص: ۲۴۶)

بیت بالا ترجمه فارسی شعر زیر است:

ایا جود معن ناج معنا بحاجتی فمالی الی معن سواک شفیع

(غزالی، بی تا: ۲۴۸/۳-۲۴۹)، (حموی، بی تا: ۱۶۶/۲-۱۶۷)، (ابشهی، ۱۴۱۹: ۱۷۱)

از برخی سخنان او برمی آید که اشعارش در زمان حیات وی، رایج و بر سر زبان‌ها بوده است: «یکی از حاضران گفت: «بیتی از تو شنیده‌ام. عجب که...» (ص: ۱۷۰)

از سخنان او برمی آید که دیوان شعری داشته است: این غزل گفتم و تمامی در دیوان من است. (ص: ۱۴۹) همچنین در بسیاری از ابیات تخلص مجد خوافی دیده می‌شود از جمله: (صص: ۵۳، ۸۰، ۸۱، ۹۳ و...)

تصویرسازی در روضه - جلد

تشبیهات و توصیفات زیبای مجد خوافی از افراد و مکان‌ها با بهره‌وری از استعاره‌ها و تشبیه‌های زیبا و بدیع و نثر مسجع... خواننده را به تحسین وامی‌دارد. در این کتاب صنایع ادبی فراوانی دیده می‌شود که برای اختصار به موارد زیر اکتفا می‌کنیم:

۱) تشبیه

مجد خوافی از کاربرد تشبیه و زیبایی آن غافل نبوده، و این شیوه بیانی را به مناسبت‌های مختلف، مانند چاشنی ملایمی در سخن خود به کار بسته است. برای نمونه در عبارت زیر، شش تشبیه بلیغ دیده می‌شود: «آسیای محنت»، «دلو غم»، «آسیای دهان»، «سنگ دندان»، «تنور معده» و «آتش اشتها»:

«پیرزنی را دید که سر وی از گرد آسیای محنت سفید گشته بود و پشت وی، از کشیدن دلو غم منحنی شده؛ نه در آسیای دهان وی از سنگ دندان اثری مانده و نه در تنور معده وی از آتش اشتها شرری؛ تن وی از دور چرخ چرخه زدن، چون کناغ گشته و ساق وی از حرکت فلک بادرپسه شکل، چون دوک شده.» (ص: ۱۲۶)

۲) استعاره

استعاره نیز از دیگر چاشنی‌های کلام است که در سخن مجد خوافی بوفور دیده می‌شود. در این نمونه «عروس زنگبار» و «خرقه پوش فلک» به ترتیب استعاره از «شب» و «زمین» هستند: «... چون

شب در آمدی، همین که عروس زنگبار در کسوت قیر و قار رخ نمودی و خرقة پوش فلک، جامهٔ شام در چشمهٔ ظلام زدی...» (ص: ۱۴)

(۳) تمثیل

تمثیل، تشبیهی است که وجه شبه در آن مرکب است و این تشبیه برای ملموس تر کردن و عینی تر کردن مطالب انتزاعی به کار می رود. در بسیاری از حکایات این کتاب، این شیوه دیده می شود: از جمله:

«کوهی عظیم دید؛ چنان که گویی پایهٔ همت قانعان است سر به کیوان بر کشیده یا ارتفاع درجه عالمان است در اوج کمال رسیده...» (ص: ۱۲۹)

(۴) تلمیح

مجدد خوافی از تلمیح به منزلهٔ صفا و قبحه های کوچک ولی پر در و گوهر استفاده بسیار کرده است. استفاده از این تلمیحات کلام او را پر مغز، موجز و مخیل ساخته است، برای نمونه در عبارت زیر «سامری»، «آذر»، «هاروت» و «ماروت» را به گونه ای در استخدام خود قرار داده است، که برای درک مقصود او، ذهن را باید متوجه داستان های تاریخی و جاهای دور و دراز کرد:

«کنیز کی به ده هزار دینار بخریدم؛ در حسن و لطف بی هما چنان که نرگس او به ساحری خاک در دیدهٔ سامری زدی و چهرهٔ او به دلبری، آتش در نقش آذری. در کرشمه های او عقل حیران شدی و از لطافت کلام او آب حیات بی جان؛ گویی در میان ابرو، سحر هاروت داشت و در کنار غمزه، مکر ماروت.» (ص: ۲۶)

(۵) مراعات النظیر

در روضه خلد تناسب با مراعات النظیر جایگاه ویژه ای دارد، نویسنده با گزینش هدفدار تلاش کرده است کلمات متناسب را با شکلی هنری و ادبی با هم در می آمیزد که ارزش هنری کار او را افزایش داده است: در عبارت زیر واژه های «معدة»، «اشتها»، «طعمه»، «هاضمه»، «گرسنه»، «مجاعت»، و

لقمه»، «تنور، آتش و گرم» و نیز «سگ، گرگ، طعمه و دیو» به شکلی هنری در قالب صنعت مراعات النظیر خودنمایی می‌کنند:

«از کسی چیزی نخواستیم تا آن‌گاه که تنور معده به آتش اشتها گرم گشت و سگِ نفس در طلبِ طعمه بی‌آزم. قوتِ هاضمه چون گرگِ گرسنه روی به اخلاط داد و دیو مجاعت از بهر لقمه در عقل اختلاط نهاد.» (ص: ۵۷)

۶) سجع

مجد خوافی از زیبایی و حسن سجع عاقل نیست به همین سبب در لایه‌های حکایات خود از این آرایه‌ی لفظی استفاده فراوان برده است. در عبارت زیر سجع‌های «فسرده و مرده»، «می‌بیخت و می‌گریخت» و «چین و طنین»، برجستگی هنری به سخن او داده است:

«زمستان بود و هوا چون نفس منکران فسرده و دل زمین چون جان بیخبران مرده؛ پنداشتی که آسمان به غربال سحاب، قراضه کافور می‌بیخت و خورشید، از کدورت هوا در حجاب شب دیجور می‌گریخت. گاه در روی غدیر از سردی زمهریر چین می‌افتاد و گاه در طاس فلک از آواز رعد، طنین» (ص: ۱۱۰)

لازم به ذکر است که مجد خوافی گاه در افزودن چاشنی آرایه‌های بلاغی زیاده‌روی کرده و دچار تکلف شده است. به گونه‌ای که خواننده از درک مقصود او عاجز شده و مجبور می‌گردد مطالب را بازخوانی کند. از جمله:

«غرّه بامداد که راهب فلک، طره چون مداد شب از بیاض روی روز برداشت و صبح مسیحادم، علم معجزات ضیا برافراشت و خروش خروس سحر در نغمات ناقوس ناموس صوت الدجاج و ضرب بالنواقیس افزود...» (ص: ۱۲۶)

شخصیت بخشی و انسان‌نگاری در روضه خلد

مجد خوافی در روضه خلد ۸ حکایت از حیوانات آورده است، و در آن‌ها حیوانات را با شخصیت بخشی و انسان‌نگاری به عرصه آموزش اخلاقی و عرفانی وارد کرده است. این امر یکی از شیوه‌های بسیار مؤثر در القای مفاهیم ذهنی به مخاطب است که بیشتر در میان عرفا رایج بوده و آنان بدین وسیله مفاهیم عالی و انتزاعی را به شکل ملموس و محسوس درآورده، به طوری که خواننده بدون نیاز به استدلال منطقی، آن‌ها را می‌پذیرفته است. برای نمونه مجد در دو حکایت کبوتر (ص: ۷۱) و پروانه (ص: ۷۱) را نماد عاشق واقعی معرفی می‌کند. وی در حکایت دیگری در ضمن بیان مصاحبت درازگوش و شتر (ص: ۱۴۶-۱۴۸)، از همنشینی با دوست نادان برحذر می‌دارد. همچنین در تمثیل «شفقت مرد عابر بر مار گرفتار در آتش» (ص: ۱۹۷-۱۹۹) بر اعتماد نکردن بر ظالم تاکید می‌کند. در روضه خلد چندین حکایت دیگر از زبان حیوانات آمده است. نک: (صص: ۲۲۳-۲۲۴-۲۲۹-۲۳۱، ...)

قرآن و حدیث در روضه خلد

تاثیرپذیری از قرآن و اقوال منثور صوفیانه و عارفانه در این کتاب، صورت‌های مختلف و متنوعی دارد. گاه این تاثیرپذیری در حد استفاده از واژگان و اصطلاحات قرآنی و حدیثی است؛ گاه جنبه‌ی اقتباس و درج یا حل و تحلیل به خود می‌گیرد؛ گاه صورت تلمیحی و اشاره‌ای دارد؛ گاه به ترجمه یا تفسیر یا تاویل آیه و حدیث پرداخته است؛ و در مواردی نیز شیوه‌ها و شگردهای دیگری به خود می‌گیرد. ذیلاً با تفصیل بیشتر و با ذکر نمونه‌هایی، شیوه‌های استفاده مجد خوافی از قرآن و احادیث را نشان می‌دهیم:

۱. اقتباس یا تضمین یا درج آیات و احادیث

بارزترین جلوه اثرپذیری متون ادبی از قرآن و حدیث در روضه خلد اثرپذیری اقتباسی یا تضمینی است. در این شیوه، گوینده عبارتی قرآنی یا روایی را با همان ساختار عربی بی‌هیچ گونه تغییر و دگرگونی یا با اندک تغییری که در تنگنای وزن و قافیه از آن گریز و گزیری نیست در سخن خود جای می‌دهد. (راستگو، ۱۳۸۰: ۳۰) نمونه‌های این شیوه در روضه خلد:

۱-۱)...بامداد پگاه، چون شاه کواکب حمله بر لشکر ثواقب آورد و بارگاه «وجعلنا النهار معاشاً» از تشویش ازدحام ظلام خالی شد، فرصت طلید... (ص: ۲۰)

۱-۲)...شیخ، نماز خفتن در خلوت رفت در وقتی که پیر زال جهان، چادر گلریز «وجعلنا الليل لباساً» در سرکشید و مشوش حواس، لباس «وجعلنا نومکم سباتاً» دربر؛ (ص: ۲۰)

۲. به کارگیری آیات و احادیث به شیوه حلّ

گاه گوینده برای آذربندی سخن خویش به آیه و حدیث، بیش از پیش آنها را دگرگون و دستکاری می کند و چه بسا ساختار اصلی آنها را از هم جدا می سازد. دستکاری تا مرز از هم پاشاندن ساخت و بافت آیه و حدیث در زبان ادب حل و تحلیل خوانده می شود. (راستگو، ۱۳۸۰: ۳۴) این دستکاری گاه تا آنجا پیش می رود که ساختار عربی آیه و حدیث در ساختار فارسی رنگ می بازد. (همان، ۳۸) نمونه های این شیوه در روضه خلد:

۱-۲) بزرگان گفته اند: عشق را سه مقام است. اول: کشش؛ یعنی تا از محبوب جذبه «يُجِبُّهُمْ» پیدا نشود؛ از عاشق، رغبت «يُحِبُّونه» روشن و هویدا نگردد. (ص: ۶۶)

۲-۲) کوشش؛ یعنی تا در بادیه «جَاهِدُوا فِيْنا» از سه قدم نساژند و تن در راه ریاضت نگدازند، بی طریق سعی به کعبه صفای «لَنَهْدِيْهُمْ سُبُلًا» مشرف نشوند. (ص: ۶۶)

۳. رویکرد آیات و احادیث به شیوه ای تفسیری

در این شیوه سخنور آیه یا حدیثی را، یا مایه و مضمون آنها را باز می گشاید، می گسترده و با شرح و بسط در سخن خویش می آورد. (راستگو، ۱۳۸۰: ۴۳)

شیخ می فرمود که از آن موسی را به تازیانه «لَنْ تَرَانِيْ» ادب کردند که در سوال، خود را سه کرت بدید. قوله تعالى: «رَبِّ اَرْنِيْ اَنْظُرْ اِلَيْكَ» چهارم کرت خطاب آمد که «اِلَيْكَ». محمد رسول الله را از آن گفتند که «اَلَمْ تَرَا لِيْ رَبِّكَ» که خود را از میان نفی کرد و چهار کرت به حضرت خطاب کرد که «سُبْحَانَكَ لَا اُحْصِيْ ثَنَاءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اُثْنِيَتْ عَلَي نَفْسِكَ». (ص: ۷۲)

۴. تلمیح به آیات و احادیث

در این شیوه، گوینده، سخن خویش را بر پایه نکته‌ای قرآنی یا روایی بنا می‌نهد، اما به عمد آن را با نشانه و اشاره‌ای همراه می‌سازد و به این گونه خواننده اهل و آشنا را به آنچه خود بدان نظر داشته، راه می‌نماید. (راستگو، ۱۳۸۰: ۵۲)

۴-۱) آورده‌اند که سلیمان پیغمبر- صلوات الله علیه- روزی بر تخت شاهی نشسته بود و بساط نشاط گسترده. جوارح طیور در رسته «والطیر صافات» استاده و طوایف خلائق، سر بر خط «و هب لی ملکا» نهاده... (ص: ۲۳)

۵. رویکرد زیباشناسانه و ذوقی به آیات و احادیث

مقصود از این اثرپذیری آن است که نویسنده با آیات و احادیث برخوردی ذوقی و بلاغی دارد، یعنی با استفاده از ظرایف و زیباییها و قابلیت‌های قرآنی و حدیثی بر بلاغت و ادبیت نوشته خویش می‌افزاید. آیات و احادیث به صورت مضاف الیه و در مقام «مشبهه» برای تشبیه قرار می‌گیرند. تشبیهی که در کتب بلاغی به نوع آن اشاره نشده است.

۱)...بامداد پگاه، چون شاه کواکب حمله بر لشکر ثواب آورد و بارگاه «وجعلنا النهار معاشاً» از تشویش ازدحام ظلام خالی شد، فرصت طلید... (ص: ۱۰)

۲)...شیخ، نماز خفتن در خلوت رفت در وقتی که پیر زال جهان، چادر گلریز «وجعلنا الليل لباساً» در سر کشید و مشوش حواس، لباس «وجعلنا نومکم سباتاً» در بر؛ (ص: ۲۰)

۳) در وصف مقامات عشق: تا در بادیه «جَاهِدُوا فِينَا» از سر، قدم سازند و تن در راه ریاضت نگدازند، بی طریق سعی به کعبه صفای «لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» مشرف نشوند. (ص: ۶۶)

۴) در مذمت خود دیدن: موسی را به تازیانه «لَنْ تَرَانِي» ادب کردند. (ص: ۷۲)

۵) در وصف صبح: روز دیگر که سلطان عالمتاب آفتاب به حکم «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً» قصد سریر آبنوس فلک کرد (ص: ۱۳۳)

۶) در وصف فصاحت و شیرینی بیان پیامبر (ص): هنوز طوطی شکرخای «أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ» لب بیان نگشاده بود و بلبل خوش نوای «أَوْتَيْتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ» شرح گل به گل نداده، که

خلوت نشین با وقار «ثَانِيَانِ اِذْ هُمَا فِي الْغَارِ» یعنی رفیق شفیق، ابوبکر صدیق - رضی الله عنه -
گلدسته صواب به دست سایل داد (ص: ۱۳۷)

چنانکه ملاحظه می شود در مثال اول بخشی از آیه «وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا» برای بارگاه، در مقام
مضاف الیه قرار گرفته، که علاوه بر ابجاز بسیار، فهم آن بسیار مخیل است و ذهن را به جاهای دور
و دراز می کشد و توضیح بسیار لازم دارد. که خود از نشانه های قوت بیان و مهارت او در بیان
است. این ویژگی در پنج مثال بعد نیز وجود دارد، مجد خوافی از این شیوه بدیع برای آرایش
کلام خود با مفاهیم قرآنی در چند جای دیگر از کتاب استفاده کرده است.

منابع و مآخذ روضه خلد

از متن روضه فهمیده می شود که مجد خوافی کتابهای «قانون» (ص: ۱۵۸) «گلستان» (ص: ۶)،
«آداب المریدین» (ص: ۱۲۸)، «مصابیح» (ص: ۴۱)، «کلیله و دمنه» (ص: ۶)، «مرزبان نامه» (ص: ۶)
و «جوامع الحکایات» (ص: ۱۷۳) را مطالعه کرده و صریحا از آنها نام برده است.

او همچنین در دو مورد مطالبی از غزالی را بدون اشاره به آثار او نقل کرده است. (ص ۹۷-۱۶۰)

تأثیر فرهنگ و ادب عربی در کتاب روضه خلد

متن روضه خلد نشان دهنده ی آگاهی و تسلط مجد خوانی بر زبان و ادب عربی است. آیات،
احادیث، اخبار عربی زینت بخش کلامش شده اند. وی از ۴۵ آیه و ۶۰ حدیث و عبارت عربی
بهره برده است. همچنین از ۶۲ بیت عربی و ملمع در مطاوی حکایات استفاده کرده است، که
همگی از سروده ها و اشعار خود وی هستند. در روضه خلد (۴۲۰) حکایت نقل شده، که در این
پژوهش، (۲۱۲) مورد آن ها را در منابع عربی، از جمله کتاب های مولفان زیر یافته ایم:

غزالی: ۳۴ مورد؛ ابشیهی: ۳۰ مورد؛ ابن جوزی: ۳۰ مورد؛ ثعالبی: ۲۹ مورد؛ راغب اصفهانی: ۲۴
مورد؛ جاحظ: ۲۰ مورد؛ زمخشری: ۲۰ مورد؛ آبی: ۱۷ مورد، قشیری: ۱۶ مورد.

شیوه‌های اقتباس مجدد خوابی از منابع عربی

الف) ترجمه متون عربی:

یکسانی و شباهت برخی از حکایات عربی، با حکایت‌های موجود در روضه خلد، ما را به این گمان می‌اندازد که گویی «مجد خوابی» مطالب برخی حکایات‌هایش را رونویسی و یا ترجمه کرده است. برای نمونه به نظر می‌رسد که یکی از منابع وی در داستان‌های مربوط به اهل تصوف کتاب رساله قشیریه است، زیرا در میان سیزده حکایت مربوط به اهل تصوف، یازده حکایت از رساله قشیریه است. برخی از حکایات و سخنان را به گونه‌ای دقیق از منابع عربی ترجمه کرده که ما را از ترجمه بی‌نیاز می‌کند؛ از جمله:

«دو روباه در دامی افتادند، یکی گفت: «ای برادر! باز کی به هم رسیم؟» گفت: «بعد از دو روز!»

گفت: «کجا؟» گفت: «در دکان پوستین دوزی!» (ص: ۲۲۳)

منبع عربی: ووقع فی شرک صیاد ثعلبان فقال أحدهما: يا أخي، أين نلتقي؟ فقال: ففی دکان الفراء بعد یومین. (توحیدی، ۱۴۰۸: ۹/۱۰۰)

نمونه‌ی دیگر؛ ابراهیم ادهم -رحمة الله علیه- از طایفه صوفیان دمشق پرسید که سیرت شما چیست؟ گفتند: «اگر بیایم، بخوریم و اگر نه صبر کنیم» ابراهیم بخندید و گفت: «سگان سگان بلخ را همین خاصیت است.» گفتند: «سیرت صوفیان شما چیست؟» گفت: «اگر بیابند، ایثار کنند و اگر نیابند، شکر گویند.» (ص: ۴۶)

منبع عربی: سأل شقیق البلخی جعفر بن محمد عن الفتوة فقال: ما تقول أنت؟ فقال شقیق: إن أعطینا شکرنا وإن منعنا صبرنا قال جعفر الکلاب عندنا بالمدينة کذلک نفعل فقال شقیق: یا ابن بنت رسول الله ما الفتوة عندکم؟ فقال: إن أعطینا آثرنا وإن منعنا شکرنا. (قشیری، بی‌تا: ۳۸۴/۲)

ب) دخل و تصرف در حکایات

برخی حکایات و سخنان را از منابع عربی اخذ کرده و در آن‌ها دخل و تصرف کرده است؛ از جمله: نقل است که چهار حکیم بر دربارگاه کسری به طلب حاجتی جمع ... ناگاه بزرجمهر رسید. هر یک از حال خود سطری نوشتند و به دست وی داد... سطر اول این بود که «الفقر والامل اقلد مانی علیک»؛

سطر دوم این بود که: «الْعَذَمُ لَا يَكُونُ مَعَهُ صَبْرٌ»؛ سطر سیم این بود که: «الرُّجُوعُ بِالْخِيْبَةِ شِمَاتَةٌ الْأَعْدَاءِ»؛ سطر چهارم این بود که: «يَأْسُ الْفَقِيرِ عَدْلٌ وَبُخْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ» (ص: ۵۸)

داستان بالا در «عیون الاخبار» با اندکی تفاوت دیده شده است. (نک: ابن قتیبه، ۱۴۱۸: ۱۴۳/۲)

اقتباس مجد خوافی از منابع فارسی

بسیاری از حکایات روضه خلد در منابع فارسی قبل از مجد خوافی دیده می شود که عموماً با دخل و تصرف نویسنده صورت گرفته، و ما در این پژوهش به ۱۳۳ منبع فارسی اشاره کرده ایم. اما آنچه در این تحقیق جای تأمل دارد نقل بی کم و کاست برخی حکایات از منابع فارسی است، به گونه ای که می توان آنها را رونویسی از منابع قبل از خود دانست. مجد خوافی از آثار فارسی پیش از خود بهره فراوان برده است. از جمله:

الف: جوامع الحکایات و لوامع الروایات عوفی

مجد خوافی تنها در یک حکایت از کتاب جوامع الحکایات نام برده است: «در جامع الحکایات آورده اند که وقتی...» (ص: ۱۷۳) در حالی که براساس این پژوهش ۳۳ حکایت مشترک در روضه و جوامع الحکایات دیده می شود. برای نمونه:

آورده اند که ابومسلم با همه مرتبه ای که داشت، روزی از خانه به مسجد می رفت. یکی از یاران وی به حاجتی پیش وی آمد... (ص: ۳۵)

جوامع الحکایات: آورده اند که روزی ابومسلم از خانه به مسجد می رفت یکی از یاران او را به حاجتی... (عوفی، ۱۳۵۹: ۸۷)

ب: مثنوی معنوی مولوی

برخی از داستان های «مثنوی» در کتاب روضه خلد مشاهده می شود: داستان های «اشتر و گاو و قیچ که در راه بند گیاه یافتند هر یکی می گفت من خورم» (ص: ۲۲۹) و «منازعت چهارکس جهت انگور که هر یکی به نام دیگر فهم کرده بود آن را» (ص: ۱۴۱)، از این دسته اند. علاوه بر این داستان ها می توان با بررسی حکایت ها و عبارت های حکیمانۀ روضه خلد و مثنوی، به شباهت های مضمونی آن با ابیات مثنوی پی برد.

براساس این پژوهش، این دو کتاب در بیش از ۴۰ سخن حکیمانه اشتراک مضمون دارند. که تمامی آن‌ها در پی نوشت نقل کرده‌ایم.

ج) منتخب رونق المجالس و بستان العارفين

سرچشمه برخی از حکایات روضه خلد را می‌توان در کتاب «منتخب رونق المجالس و بستان العارفين» مشاهده کرد. براساس این پژوهش، ۱۶ حکایت مشترک در کتاب مذکور و روضه خلد وجود دارد. این امر می‌تواند نشانه تأثیرپذیری خوایی از این کتاب باشد.

د) اقتباس از آثار عطار

مجد خوایی از آثار مخلف عطار نیشابوری، از جمله الهی نامه، تذکرة الاولیاء، اسرارنامه به ویژه مصیبت‌نامه، متأثر بوده است. روضه خلد ۱۶ حکایت مشترک با آثار عطار دارد، که نه مورد آن در مصیبت‌نامه دیده می‌شود. این ۱۶ حکایت دارای مضامین مشترک هستند، تنها در ۳ مورد، شخصیت‌های داستان تفاوت دارند. عطار غالب حکایات را به رشته نظم کشیده است.

اندیشه‌های ایرانی در روضه خلد

در ۳۳ حکایت روضه خلد موضوعاتی پیرامون ایرانیان باستان بیان شده است. و از پادشاهان ایرانی همچون انوشروان، خسرو پرویز، بزرجمهر، کیخسرو، بهرام گور، کیقباد، جمشید (جم)، نام برده شده است. برخی از حکایات را با عنوان کسری، اکاسره و ملوک عجم آورده است. تصویری که مجدخوایی از این افراد می‌نماید همگی موجه و مثبت هستند. ویژگی بارز و اصلی این پادشاهان عدالت (ص: ۱۷) ظلم ستیزی (ص: ۱۵)؛ رعیت‌پروری (ص: ۱۲۶) است. به طور کلی حکایات مربوط به پادشاهان در این کتاب بیشتر به اخلاق نیک، عفو، دادخواهی مظلومان، فراست و جنبه‌های مثبت اخلاقی تأکید می‌ورزد.

لازم به ذکر است که منبع اغلب این حکایات در منابع عربی و فارسی وجود دارد که در این پژوهش به ۱۵ مورد آن‌ها از اشاره کرده‌ایم:

نمود دیگر فرهنگ و ادب ایران باستان در روضه خلد، بیان مطالبی پیرامون ادیان و آئین‌های مذهبی آن روزگار است. وی به چگونگی ظهور و زوال ادیانی مانند زردشت (ص: ۲۵۰)؛ مانی (ص: ۲۵۱)؛ مزدک (ص: ۲۵۱)، اشاره کرده است.

ابوالقاسم فردوسی در روضه خلد

مجد خوافی به فردوسی به دیده احترام می‌نگریسته است. وی در اشعار خود، ۷ مرتبه از رستم (صص: ۲۵، ۸۶، ...)؛ ۲ مرتبه از زال (صص: ۲۵، ۱۶۹، ...)؛ یک مرتبه از فریدون (ص: ۱۰۱) و افراسیاب (ص: ۱۶۳)، سخن گفته است. این مطالب بیانگر آشنایی مجد خوافی با شاهنامه فردوسی است:

او معتقد است: «اگر سخن فردوسی نبود، داستان ملوک عجم و حدیث مردی رستم، چون زبان در هر دهان نیفتادی».

اگر شاهنامه نبودی چنین به وصف بزرگان ایران زمین
بزرگی خسرو که کردی بیان؟ ز مردی رستم که دادی نشان؟

(ص: ۲۴۴)

طنز در روضه خلد

در روضه خلد حکایاتی طنزآمیز دیده می‌شود که غالباً خود مجد، شخصیت اصلی آنها است: «طیبی را دیدم در شهر گنجه که دعوی طب می‌کرد و هیچ نمی‌دانست و با جهل، قدمی میمون و دمی همایون نیز نداشت. طلعتش معلول را علت فوت بود و شربتش بیمار را ضربت ملک الموت. اتفاقاً در این شهر بیمار شدم. و به علت یرقان گرفتار؛ مردم به عیادت می‌آمدند طیب هم بر این عادت آمد. چون او را از دور دیدم، گفتم: «بهر خدا بر غریبی من رحمت کن و ملک الموت کفیل این رحمت است و این عنایت به دست تو آسان!» در حال بخندیدم...» (ص: ۲۳۹)

شاهدی دیگر؛ روزی مجد بر بالای منبر در حال وعظ گویی بوده است، در مناجات فرو می‌ماند و چنین دعا می‌کند: «خدای بر مادرم رحمت کناد که گفت: خدا تو را رسوای خلق کناد، امروز

دعای وی مستجاب شد!» (ص: ۵۴)

درونمایه حکایات

حکایات روضه خلد به موضوعات مختلفی همچون ترویج اصول مذهبی و درس‌های اخلاقی، حکایاتی مربوط به زندگی عرفا و کرامات آنها و... پرداخته، که به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

(الف) حکایات اخلاقی: این نوع از حکایات برای ترویج اصول دینی و درس‌های اخلاقی نوشته شده، حقیقت‌های کلی و عام را تصویر می‌کند و در جهت تحکیم و تأیید مقاصد اخلاقی گسترش می‌یابد و این قصد و عرض معمولاً صریح و آشکار است. حکایاتی چون «عیسی (ع) و جهود» (ص: ۱۰۴)؛ «امام رضا (ع) و حمّامی» (ص: ۱۸) و ده‌ها داستان دیگر از این دسته‌اند.

(ب) حکایات عرفانی: در این بخش حکایاتی مربوط به زندگی عرفا و کرامات آنها دیده می‌شود، از جمله: مانند حکایات «جنید و ستون‌های زر» (ص: ۱۰۹)؛ «ابراهیم ادهم و شبان» (ص: ۱۱۰) و...
(ج) حکایات عامیانه: در روضه خلد حکایاتی دیده می‌شود که اختصاص به عوام دارد: مانند حکایت «اعرابی و نجات مار» (ص: ۱۶۷) و...

(د) حکایات بزرگان: این نوع حکایات در روضه خلد جایگاه ویژه‌ای دارد. داستان‌های بزرگانی چون لقمان حکیم، انبیا و ائمه، بهلول، مشایخ صوفیه چون جنید و شبلی و...
مجد خوافی بسیاری از طبقات اجتماعی را در کتاب خود نام برده از این میان در چند مورد به ستم قاضیان (ص: ۶۲، ۲۳۴)، شیخ‌های پرخور و شکم باره (ص: ۲۳۴)، خطیبان گناهکار (ص: ۲۳۵)، حسادت اهل علم به یکدیگر (ص: ۱۸۳) و فساد طالبان علم (ص: ۱۶۷) اشاره کرده است.

خلفای عباسی در روضه خلد

مجد خوافی از خلفای صاحب نام عباسی چون هارون و مامون در جای جای کتاب حکایاتی را نقل کرده است. وی ۱۳ حکایت از هارون الرشید (صص: ۳۱، ۶۰ و...)؛ ۶ حکایت از مامون (صص: ۳۴، ۷۴، ۱۴۸ و...)؛ و ۴ حکایت از معتصم (صص: ۱۸۶، ۲۰۲ و...) و یک حکایت از متوکل (ص: ۳۶) نقل کرده است.

حکمای یونان در روضه خلد

سخنان حکیمانه در روضه خلد نمود چشمگیری دارد و تقریباً تمام باب هیجدهم روضه خلد به این قسم اختصاص داده شده است. همچنین داستان‌های پراکنده دیگری با موضوع حکمت، در سایر باب‌های این کتاب وجود دارد. البته واعظ بودن مجد در گزینش و پرورش شخصیت‌ها و چگونگی بیان مطالب تاثیر داشته است و این امر یکی از دلایلی است که او را به سمت حکمت و اندرز سوق داده است. در روضه خلد از حکمای یونان حکمت‌هایی نقل شده است: وی ۲ حکمت از اسقراط (صص: ۲۵۶، ۲۵۷)؛ ۷ حکمت از بطلموس (صص: ۲۵۹، ۲۶۰)؛ ۷ حکمت از ارسطاطالیس (صص: ۱۰۱، ۲۶۱)؛ ۵ حکمت از دیوجانس (صص: ۲۵۸، ۲۵۹)؛ ۴ حکمت از بقراط حکیم (صص: ۵۵، ۱۵۲) و در وصیت افلاطون به ارسطو ۲۱ حکمت (صص: ۲۶۰، ۲۶۱)؛ بیان کرده است.

سخنان و اقوال حکیمانه

مجد خوافی در نقل حکایات و سخنان منسوب به امامان و حکیمان از دقت کافی برخوردار نیست، شاید به این سبب که از محفوظات ذهنی خود استفاده کرده است. و در برخی موارد نیز از شیوه نقل حکایات بوی تعصب مذهبی و جهت‌گیری‌های اعتقادی او به مشام می‌رسد. از جمله: حکایتی که در روضه خلد به امام صادق نسبت داده است در منابع عربی و فارسی ماقبل خوافی به عثمان نسبت داده شده است: «آورده‌اند که امام جعفر صادق را علیه السلام - غلامی بود...» (ص: ۲۲)

در منابع فارسی در کتاب‌های پندپیران؛ (پندپیران، ۱۳۵۷: ۴۳-۴۴)، و آداب الحرب و الشجاعة؛ (فخرمدبر، ۱۳۴۶: ۷۷) و در منابع عربی در کتاب‌های تاریخ واسط؛ (واسطی، ۱۴۰۶: ۱۸۴)، الشکوی والعتاب وما وقع للخلان والأصحاب؛ (نعالی، ۱۴۲۱: ۴۸)، سراج الملوک؛ (طرطوشی، ۱۲۸۹: ۱۳۱) و «ربیع الأبرار ونصوص الأخیار؛ (زمخشری، ۱۴۱۲: ۳/۳۵۳) این حکایت منسوب به «عثمان» است.

شاهد دیگر در این مورد نسبت حکمت «دیوجانس» به امام علی (ع) است: «امیرالمومنین علی - کرم الله وجهه - گفت: مرد باید که هر روز...» (ص: ۲۵۶) این حکایت، در کتاب «الامتع و الموانسة» به «دیوجانس» منسوب شده است. (نک: توحیدی، ۱۴۲۴: ۱۸۹)

زنان در روضه خلد

در روضه خلد به مواردی از بی‌مهری مجد خوافی نسبت به زنان برمی‌خوریم که یا نتیجه تجربه ناخوشایند او است و یا نقل قول و حسب حال دیگران است. (نک: مشهور، ۱۳۹۰؛ مجد خوافی و...: ۱۸۱) برای نمونه او از زنی که در خراسان گرفته است اظهار وحشت می‌کند: «نماز خفتن که او را دیدم پنداشتم که شب اول گور است...» (ص: ۱۱۷). همچنین بر اساس فرهنگ حاکم بر روزگار خود و طبق سنت ادبی رایج در متون ادبی، زنان را آماج سرزنش قرار داده است. برای نمونه در باب پنجم، حکایتی از لقمان بیان کرده است که لقمان سه نصیحت می‌گوید که سومین آن اعتماد نکردن به زنان است. (ص: ۸۸) و در جایی دیگر زن را هم ردیف ابلیس می‌داند. مرد را زن نه کم از ابلیس است زن چون ابلیس اهل تلبیس است (ص: ۸۶)

شاهدی دیگر:

چه گویم بسازم به درویشیت به خدمت ببندم از این پس نطق
به ترک حدیث زنان گیر کان بود شریکی ناخوش اندر مذاق

(ص: ۱۶۵)

برای اطلاع از سنت ادبی مذمت زنان در ادب عربی و فارسی نک: (سبزبان‌پور، فتاحیان، ۱۳۹۲: ۱۶۱، ۱۶۲)

نگاهی به نسخه وفایی

عباسعلی وفایی در تصحیح جدید روضه خلد، زحمت فراوان کشیده است. او با وجود دقت نظری که در کار خود داشته است، همتش معطوف به مقابله نسخه‌ها گردیده و به تحلیل و بررسی و ریشه‌یابی حکایات روضه خلد پرداخته است. در بعضی عبارات و حکایات نارسایی‌های به چشم

می خورد، که ما به بعضی از آن موارد اشاره می کنیم. از جمله جابجایی برخی ابیات، به صورتی که خواننده نمی تواند معنای ابیات را درک کند.

در ۲۵ حکایت از چاپ وفایی، مصرع های برخی از ابیات روضه، در جایگاه صحیح خود قرار نگرفته و با جابه جایی همراه بوده است. این امر مربوط به تفاوت نسخ نبوده و وفایی در ضمن بیان تفاوت نسخ به آنها اشاره ای نکرده است. برای نمونه:

آدمی را که میل دنیا نیست مرغ را تا هوای دنیا نشد
با کس او را نزاع و دعوی نیست تیسر صیاد را نشانه نشد

(خوافی، ۱۳۸۹:)

شکل درست ابیات:

آدمی را که میل دنیا نیست با کس او نزاع و دعوی نیست
مرغ را تا هوای دانه نشد تیسر صیاد را نشانه نشد

(ص: ۱۰۳)

شاهدی دیگر:

آن چشم آهوانه روباه بساز بین در هر شکن دلی و هزاران نیاز بین
آن حلقه های زلف به هم در شده نگار احوال دل به پیش تو گفتن چه حاجت است
و آن ساحری غمزه بدان حسن و ناز بین کوتاه می کنم سر زلف دراز بین

(خوافی، ۱۳۸۹:)

شکل صحیح ابیات:

آن چشم آهوانه روباه بساز بین و آن ساحری غمزه بدان حسن و ناز بین
آن حلقه های زلف به هم در شده نگار در هر شکن دلی و هزاران نیاز بین
احوال دل به پیش تو گفتن چه حاجت است کوتاه می کنم سر زلف دراز بین

(ص: ۱۶۶)

لازم به ذکر است، وفایی در معرفی جد مجد خوافی دچار خطا شده است، جد او را شمس خوری معرفی کرده با استاد به داستان عجیبی درباره او مجد را نوه پسری شمس خوری معرفی کرده

است (وفایی، ۱۳۸۹: دو و سه) حال آنکه این داستان از یکی از ائمه عراق حکایت شده و اصولاً ربطی به مجد خوافی و جد او ندارد. (ص: ۱۰۸)

نتیجه این پژوهش

روضه خلد به عنوان یکی از آثار ارزشمند ادب فارسی، دربرگیرنده داستان‌ها و سخنان حکیمانه بسیاری است که منشأ و منبع بسیاری از آنها عربی و برخی از آنها منقول از ایرانیان باستان است، خوافی بر طبق سنت داستان‌نویسی کهن پارسی، حکایات و داستان‌های خود را از متون فارسی و عربی پیش از خود گرفته است. وی نه تنها اشاره‌ای به سرچشمه این حکایات‌ها نکرده، بلکه ادعا کرده است که از سخن هیچ‌کس بهره نبرده است: «نه در نظم وی متابع دیگری بوده‌ام و نه در نشر وی مشایع سخنوری.» (ص: ۹)

این در حالی است که ما در این پژوهش سرچشمه ۲۱۲ حکایت و سخن حکیمانه را از ۴۲۰ حکایت و حکمت موجود در روضه خلد در منابع عربی و نیز منبع ۱۳۳ مورد از این حکایات را در منابع فارسی یافته‌ایم.

نسخه اساس ما در این پژوهش

کتاب حاضر براساس نسخه موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به رشته تحریر درآمده است، که شامل ۳۹۸ صفحه می‌باشد. در پایان نسخه خطی، کتاب، خود را فضل الله بن مرتضی معرفی کرده و تاریخ ختم کتابت را ۲۰ شوال سال ۸۳۴ اعلام کرده است. مولفان این اثر پس از تلاش‌های ارزشمند وفایی، ضرورتی برای مقابله نسخه‌ها ندیده، و این پژوهش را در مسیر جستجو در سرچشمه‌های فکری مجد خوافی در حکایات و اقوال حکیمانه روضه خلد قرار داده‌اند. این پژوهش حاصل پایانامه سارا حسینی کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات عرب، به راهنمایی دکتر وحید سبزیان‌پور و مشاوره دکتر ابراهیم رحیمی زنگنه است که در تابستان ۱۳۹۲ در دانشگاه رازی دفاع شده است. لازم به یادآوری است در این پژوهش منابع یافت شده برای شواهد این مقاله، براساس ترتیب تاریخی تنظیم شده است. و در نقل شواهد ابتدا حکایات عربی و سپس فارسی را نقل کرده‌ایم.

در پایان بایسته است که مراتب قدرانی و تشکر خود را از آقای دکتر ابراهیم رحیمی زنگنه به سبب رهنمودهای ارزشمند خود اعلام داریم. همچنین از سرکار خانم نسرین عزیزی و صدیقه رضایی که در صفحه‌پردازی و امور فنی، از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند، سپاس فراوان داریم. خدایشان اجر جزیل عنایت فرماید.

^۱. چنان که در گلستان سعدی آمده است، گلستان بنا به درخواست دوستی نوشته شده است؛ کسی که در کجاوه، اتیس و در حجره، جلیس سعدی بوده است، به رسم قدیم از در درآمده و چندان که بساط مداعبت گسترده است، سعدی را خاموش یافته؛ لیکن با ابرام و اصرار، سعدی را به سخن واداشته و منجر به نگارش کتاب گلستان شده است. این داستان در نگارش روضه خلد نیز تکرار شده است. (نک: سعدی، ۱۳۸۱: ۲۳-۲۵)